

## گونه‌ای از بیان سوگند با ساخت نحوی شرط

فرهاد محمدی<sup>۱</sup> ✉

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۲

### چکیده

بیان سوگند در زبان فارسی غیر از گونه اصلی که در آن برای موضوعی به کسی یا چیزی سوگند می‌خورند، دارای گونه دیگری است که با وجود کاربرد آن در گذشته و حال، تاکنون توجهی بدان نشده است. این گونه از بیان سوگند دارای ساخت شرطی است که در جمله شرط موضوع سوگند بیان می‌شود، و در جمله جواب شرط نیز عمل سوگند خوردن قرار می‌گیرد. این نوع از سوگند یکی از مصداق‌های «کنش‌گفتار» در زبان فارسی است که گوینده با بیان آن عمل سوگند را انجام می‌دهد. در این نوشتار با بهره‌گیری از مفاهیم نظریه «کنش‌گفتار» در دیدگاه جان آستین به عنوان مبنای نظری و با ذکر نمونه‌هایی از آثار ادبی و نیز مواردی از گفتار عامیانه، گونه شرطی بیان سوگند تبیین و تشریح می‌شود تا نشان داده شود که این نوع سوگند هم در گذشته متداول بوده است و هم اکنون در زبان روزمره کاربرد گسترده‌ای دارد. از نتیجه کار چنین برمی‌آید که این شیوه نسبت به نوع شناخته‌شده و متداول آن تأکید بیشتری دارد و در مواقعی استفاده می‌شود که گوینده بخواهد بر موضوع تأکید و مبالغه بیشتری داشته باشد.

واژگان کلیدی: زبان فارسی، سوگند، ساخت شرطی، کنش‌گفتار، تأکید

## ۱- مقدمه

بیان سوگند در زبان فارسی از گذشته، ساخت نحوی ویژه‌ای داشته که به مرور زمان تغییراتی در آن رخ داده. ساخت کامل و اولیه بیان سوگند از این اجزا تشکیل می‌شده‌است:

«به + اسم + فعل مرکبِ «سوگند خوردن» + که + جمله»

که اسم در این ساخت، مورد سوگند است، یعنی آنچه سوگند بدان خورده می‌شود؛ جمله نیز موضوع سوگند است، یعنی آنچه سوگند برای آن خورده می‌شود، مانند:

به خاکِ پای تو سوگند و جانِ زنده‌دلان      که من به پای تو در مُردن، آرزومندم  
(سعدی، ۱۳۹۴: ۲۷۲)

در اصل فعلِ «سوگند خوردن» در ابتدای کلام، یعنی پیش از متمم خود ذکر می‌شد؛ بدین صورت: «سوگند می‌خورم به ... که ...». در فرایند تکاملی برای اینکه ساخت کلام شکل مناسب‌تر و فصیح‌تری پیدا کند، بین فعل و متمم آن جابه‌جایی رخ داده‌است. افزون‌بر این جابه‌جایی، تغییر دیگری نیز به تدریج در ساخت اولیه بیان سوگند رخ داد. آن هم حذف فعلِ «سوگند خوردن» از ساخت نحوی بوده‌است تا صورت کلام زیباتر شود؛ زیرا از سیاق کلام قابل دریافت است و به ذکر آن نیازی نیست؛ از این‌رو ساخت ابتدایی در نتیجه حذف فعل سوگند از ژرف‌ساخت آن به این شکل درآمده‌است: «به + اسم + که + جمله» استفاده می‌شده‌است، مانند نمونه زیر:

«اسمی که بدان سوگند خورده می‌شود»      «جمله‌ای که موضوع سوگند است»  
به مردی که مُلک سراسر زمین      نیرزد که خونی چکد بر زمین  
(سعدی، ۱۳۸۴ الف: ۵۲)

تمام تغییر و تحولاتی که در گذر زمان در ساخت نحوی سوگند رخ داده، در مسیر رسیدن به فرم و ساختار مناسب صورت گرفته‌است تا شکل و ساخت کلام مطابق معنا درآید. البته به پیروی از نحو زبان عرب هنگام سوگند با اسم جلاله «الله» به جای حرف اضافه «به» از حرف‌های «و» و «ت» نیز استفاده شده‌است که نمونه‌های آن در متون گذشته وجود دارد و اکنون نیز در زبان روزمره متداول است، مانند: «والله، تالله، بالله»:

بالله که دولتش نیرزد به جُوی      تالله که نام بردنش هم عار است  
(شیخ بهایی، ۱۳۸۲: ۱۷۲)  
والله که شهر بی‌تو مرا حبس می‌شود      آوارگی و کوه و بیابانم آرزوست  
(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۵۵)

بیان سوگند در زبان فارسی غیر از ساخت اصلی و متداول که بدان اشاره شد، دارای گونه دیگری است که با وجود کاربرد گسترده آن، هم در متون گذشته و هم در متون معاصر، حتی کاربرد فراوان آن در زبان روزمره، تاکنون توجهی بدان نشده است. هدف این جستار شناساندن این گونه از بیان سوگند است که با ساخت شرطی انجام می‌شود. برای تبیین و تشریح این گونه از بیان سوگند بیشتر از مثال‌های موجود در آثار ادبی، چه متون گذشته و چه متون معاصر، استفاده شده است تا نشان داده شود که بیان سوگند با ساخت شرط همواره در زبان فارسی، یعنی ادبیات فارسی دری و فارسی نو، کاربرد داشته است.

## ۲- طرح موضوع

موضوع نوشتار حاضر تبیین کاربرد جمله‌هایی مانند نمونه زیر است که ساخت نحوی آنها شرطی است، اما مانند گونه‌های دیگر صرفاً بیان شرط مد نظر نیست، بلکه از شرط برای بیان مفهوم و عمل دیگری، یعنی سوگند، استفاده شده است:

من این زندان به جرم مردودن می‌کشم، ای عشق خطانسلم، اگر جز این خطای دیگری دارم  
(اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۱۸)

در چنین مواردی اگر ساخت شرط را به ساخت اصلی بیان سوگند تغییر دهیم، از نظر کارکرد و معنا هیچ تفاوتی بین دو صورت وجود نخواهد داشت؛ برای نمونه، شکل اصلی بیان سوگند در جمله بالا بدین گونه است:

ساخت اصلی: «به نسل پاکم سوگند جز این خطای دیگری ندارم».

در جمله شرطی در بیت بالا، مفهوم مورد نظر اخوان نیز دقیقاً همین است که بگوید «جز این خطای دیگری ندارم». او این مفهوم را برای تأکید با سوگند بیان کرده است، اما نه با ساخت متداول و شناخته‌شده سوگند، بلکه با ساخت دیگری که همان کارکرد سوگند را دارد؛ بنابراین چنین مواردی بیان سوگند است که با ساخت نحوی شرط صورت گرفته است.

در کتاب‌های دستور گرچه به انواع کارکردها و معانی گوناگونی که با ساخت نحوی شرط بیان می‌شود، اشاره شده، اما در هیچ‌کدام از آنها ذکر از بیان سوگند با ساخت شرط به میان نیامده است. جدا از این، در مبحث خود سوگند نیز تنها به ساخت اصلی پرداخته شده است و به ظرفیت‌ها و امکاناتی دیگری همچون ساخت شرط که معنای سوگند می‌تواند با آنها بیان شود، اشاره‌ای نشده است. علت اصلی بی‌توجهی به این گونه سوگند ظاهر ساخت نحوی آن بوده است؛ زیرا همواره چنین تصور می‌شده که بیان ساده و معمولی شرط است و توجهی به

معنا و کارکرد این ساخت نشده‌است. توجه به معنا و موقعیتِ کاربردی این ساخت از بیان سوگند و نیز قابلیتِ تبدیل آن به ساخت اصلی و متداولِ سوگند، دلایلی هستند که ثابت می‌کند گرچه ساخت نحوی مورد نظر در ظاهر بیان شرط است، اما در معنا و کارکرد عمل سوگند را انجام می‌دهد و کاربرد آن برای سوگند است. علاوه بر اینها، دلیل دیگر برای اثبات این نوع سوگند چنین است که می‌توان به جای جملهٔ جواب شرط، عبارت «به خدا» یا هر عبارت بیان سوگند دیگری را نوشت. در این حالت هیچ‌گونه تغییری در معنا و کارکرد کلام رخ نمی‌دهد و معنای سوگند به قوت خود باقی می‌ماند. اگر چنین دستکاری‌های نحوی در بیت مذکور از اخوان صورت گیرد، ماهیت بیان سوگند با ساخت شرط بهتر نمایان می‌شود. به جای جملهٔ جواب شرط که «خطانسلم» است، عبارت «به خدا» جایگزین می‌شود: «به خدا اگر جز این خطای دیگری دارم». نمونه‌هایی از این حالت که عبارت «به خدا» یا شبیه بدان در ساخت شرط بیان می‌شود، در آثار ادبی گذشته نیز وجود دارد:

سخنش معجز دهر آمد، از این به سخنان به خدا گر شنوند اهل عجم یا بینند  
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۰۰)

حال اگر به جای عبارت «به خدا» جملهٔ دیگری متناسب با معنای کلام قرار دهیم، ساخت نحوی کلام دقیقاً همانند مثال مذکور از *اخوان* خواهد بود که بیان سوگند با ساخت شرطی مورد نظر است:

«رسوای خلق باشم اگر اهل عجم بهتر از این سخنان بشنوند یا بینند.»

برای آگاهی از تفاوتِ کارکردِ بیان سوگند از ساخت شرط با گونه‌ها و کارکردهای دیگری از شرط و نیز شناخت ماهیت نوع شرطی سوگند، لازم است به کارهایی اشاره کرد که در هر دو حوزهٔ سوگند و ساختِ نحوی شرط انجام شده‌است. با این کار مشخص می‌شود که پژوهش‌های پیشین به چه جنبه‌هایی از هر دو موضوع شرط و سوگند پرداخته‌اند.

### ۳- پیشینهٔ موضوع

آنچه دربارهٔ ساختِ نحوی شرط در کتاب‌های دستور بیان شده، عمدتاً مربوط به تقسیم‌بندی آن به انواعی چون شرط ممکن و غیرممکن و نیز اشاره به چگونگی وجه و زمان در فعلِ جمله‌های آن است (طباطبائی، ۱۳۹۵: ۲۲۲ - ۲۲۴) و چندان به کارکردهایی که از ساخت شرط برای بیان آنها استفاده می‌شود، اشاره نشده‌است. در حوزهٔ بلاغت نیز، به‌ویژه شاخهٔ معانی، هرچند به کارکردهای معنایی شرط پرداخته شده (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۰۳ - ۲۱۸)، اما در هیچ‌کدام

از به بیان سوگند با ساخت شرط توجه و اشاره‌ای نشده‌است. در برخی پژوهش‌های زبان‌شناسی نیز که به رابطه معنایی سازه‌ها در جمله‌های شرطی و کاربردشناسی این گونه جمله‌ها پرداخته‌اند، باز مطلبی درباره کارکرد معنایی سوگند در ساخت شرط مطرح نشده‌است، مانند مقاله «رابطه معنایی جمله‌واره پایه و پیرو در جمله‌های شرطی زبان فارسی» که در آن نویسندگان رابطه تلازمی را اساس ارتباط معنایی دو جمله‌واره پایه و پیرو می‌دانند و آن را به دو گونه تلازم سببی و غیرسببی تقسیم کرده‌اند (ابن‌رسول و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۷ - ۱۱۰). در مقاله دیگری نیز با عنوان «واکاوی شناختی - کاربردشناسی جمله‌های شرطی در زبان فارسی» جمله‌های شرطی از یک سو براساس رویکرد سویتسر<sup>۱</sup> از منظر روابط سه‌گانه محتوایی، معرفتی و کارگفتی بررسی و کارایی این چهارچوب در تحلیل جمله‌های شرطی زبان فارسی تأیید شده‌است، از سوی دیگر نقش مفاهیم ذهنیت و بینادذهنیت در کاربرد جمله‌های شرطی بررسی شده‌است (قادری نجف‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۸). درباره سوگند نیز در کتاب‌های دستور به ساختار سوگند توجه نشده و از بین تمام سازه‌های آن تنها به ذکر حروفی که برای بیان سوگند کاربرد دارند اکتفا شده و غیر از موارد شناخته‌شده، به امکانات دیگری که می‌تواند مفید معنای سوگند باشد، توجهی نشده‌است (خطیب‌رهبر، ۱۳۷۹: ۱۵۵). تنها کاری که تاکنون به صورت ساختارمند و متمرکز به بررسی ساخت نحوی سوگند پرداخته، مقاله «جمله مرکب سوگند در دیوان حافظ» است. نویسنده در این مقاله توضیح داده که نوع جمله سوگند، مرکب است که در آن، بخش سوگند جمله پایه است و موضوع سوگند نیز جمله پیرو (آزمینا، ۱۳۹۰: ۴۰). نویسنده بیان کرده‌است که جمله مرکب سوگند در شعر حافظ دارای چهار الگوی ساختاری است که دو مورد از این چهار الگو بر مبنای ساختمان جمله پیرو تفکیک شده‌است. بدین ترتیب که جمله پیرو در جمله مرکب سوگند دو حالت دارد: جمله ساده و جمله مرکب شرطی. دو مورد دیگر از این چهار الگو مربوط به جمله پایه است که ساختمان آن باز دو حالت دارد: در جمله پایه به دو اسم یا بیشتر سوگند خورده می‌شود؛ اسم مورد سوگند دارای بند موصولی است (همان: ۴۲ - ۴۶).

#### ۴- مبنای نظری موضوع

در نظریه «کنش‌گفتار» از جان آستین<sup>۲</sup> این موضوع مطرح شده‌است که گفتارها در نظام زبانی انسان ذاتاً انجام کار و عمل خاصی را نشان می‌دهند؛ به عبارت دیگر، بیان گفتارها در

1. Sweetser

2. John Austin

نفس خود انجام کار به شمار می‌رود. آستین چنین گفتارهایی را کنش گفتار نامیده‌است، یعنی گفتاری که یک کنش است. وی می‌گوید: وقتی گوینده جمله‌ای را بیان می‌کند، همزمان سه سطح کنش گفتاری صورت می‌گیرد: کنش بیانی<sup>۱</sup>، کنش منظوری<sup>۲</sup> و کنش تأثیری<sup>۳</sup>. منظور از کنش بیانی همان عبارات و جملات معناداری است که بیان می‌شود. در کنش منظوری گوینده عبارات و جملات را برای افاده معنای خاصی بیان می‌کند. در سطح کنش تأثیری گوینده با بیان گفتارش بر مخاطب خود تأثیر می‌گذارد؛ برای نمونه گوینده وقتی به مخاطب می‌گوید: «پنجره را باز کن»، با این جمله نخست واژه‌های معناداری را اظهار کرده که آستین از آن به کنش بیان واژه‌های معنادار تعبیر می‌کند. جدا از این، جمله گوینده حاوی بار محتوایی امر است، یعنی کنش امر را نشان می‌دهد که آستین آن را کنش منظوری خوانده‌است. در نهایت وقتی جمله یادشده مخاطب را وادار می‌کند که پنجره را باز کند، گوینده کنش دیگری را با بیان این جمله انجام داده‌است. آستین این کنش سوم را کنش تأثیری نامیده‌است؛ زیرا تأثیر بر مخاطب از سخن گوینده ناشی می‌شود (سرل، ۱۳۸۷: ۳۳). آستین سطح دوم از کنش‌های گفتاری، یعنی کنش منظوری را به پنج دسته تقسیم کرده‌است:

۱- حکمی<sup>۴</sup>: کنش‌هایی که بر التزام گوینده بر حقیقت قضیه‌ای تأکید دارد، مانند افعال «بیان کردن»، «اظهار کردن».

۲- تحکمی<sup>۵</sup>: کنش‌هایی که بر اعمال قدرت، حق، حاکمیت، اراده و نفوذ دلالت دارد و با افعالی مانند «انتخاب کردن»، «توصیه کردن»، «دستور دادن»، «منسوب کردن»، «پند دادن» و ... بیان می‌شود.

۳- تعهدی<sup>۶</sup>: کنش‌هایی که بر تعهد گوینده به انجام کاری دلالت دارد و گوینده با بیان آنها خود را به انجام اموری مکلف می‌سازد. افعال «قول دادن»، «متعهد شدن»، «سوگند خوردن» و ... در این دسته قرار می‌گیرد.

۴- رفتاری<sup>۷</sup>: کنش‌هایی که انواع رفتارهای اجتماعی سخنگویان زبان را نشان می‌دهد، مانند افعال «عذر خواستن»، «تشکر کردن»، «همدردی کردن»، «دشنام دادن»، «تحقیر کردن» و ...

1. Locutionary Act
2. Illocutionary Act
3. Perlocutionary Act
4. Verdictive
5. Exercitive
6. Commissive
7. Behabitve

۵- توضیحی<sup>۱</sup>: کنش‌هایی که به چگونگی کاربرد واژگان در زبان می‌پردازد و شرح و توضیح می‌دهد که کلام چگونه در فرایند مکالمه سازمان می‌یابد. این نوع کنش شامل این افعال می‌شود: «استدلال کردن»، «پاسخ دادن»، «فرض کردن»، «پذیرفتن» و «توضیح دادن» (استرول، ۱۳۹۲: ۲۷۴).

بیان سوگند که موضوع این جستار است، جزء دسته کنش‌های تعهدی به شمار می‌رود که گوینده برای بیان تعهد خود نسبت به مسأله‌ای، عمل سوگند را انجام می‌دهد؛ بنابراین از دیدگاه نظریه کنش‌گفتاری «سوگند خوردن» کنشی است که گوینده با گفتار انجام می‌دهد. کاربردشناسی و معناشناسی ساخت نحوی مورد نظر تأیید می‌کند که صورت کلام گرچه دارای ساخت شرطی است، اما از این ساخت شرطی برای کار و کنش معینی استفاده می‌شود که همان بیان سوگند است؛ زیرا از ساخت شرط برای کارکردهای گوناگونی استفاده می‌شود که یکی از آنها همین مفهوم سوگند است.

#### ۵- بیان سوگند با ساخت نحوی شرط

با توجه به اینکه یک کنش و مفهوم می‌تواند با بیش از یک ساخت نحوی بیان شود، بیان سوگند نیز در زبان فارسی علاوه بر ساخت اصلی و متداول آن، دارای ساخت دیگری است که به صورت شرط بیان می‌شود. آنچه لازم است درباره این گونه از بیان سوگند دانست، پاسخ به این دو پرسش است: ۱- شکل و ساخت نحوی آن چگونه است و چه اجزایی دارد؟ ۲- هر کدام از اجزای ساخت نحوی این نوع سوگند چگونه تغییر می‌یابد و به چه شکل‌هایی می‌تواند نمودار شود؟ به عبارت دیگر، در موقعیت‌های کاربردی مختلف چه تغییراتی ساختاری ممکن است در سازه‌های سوگند شرطی رخ دهد تا صورت‌های گوناگونی از این نوع سوگند تولید شود؟ این گونه از بیان سوگند چون دارای ساخت نحوی شرط است، از دو جزء جمله شرط و جواب شرط تشکیل شده است. حال باید دید کدام یک از این دو جزء موضوع سوگند است و کدام خود سوگند. در جمله شرط موضوع سوگند ذکر می‌شود و در جمله جواب شرط نیز صفت و حالتی می‌آید که عمل سوگند است، یعنی آنچه سوگند با آن انجام می‌شود. برخلاف ساخت شناخته‌شده و متداول سوگند، در این گونه (ساخت شرطی) به کسی یا چیزی سوگند خورده نمی‌شود، بلکه حالت سوگند طوری است که فرد صفت مثبتی را از خود نفی می‌کند یا صفت منفی را به خود نسبت می‌دهد تا نشان دهد که فلان کار را انجام داده یا نداده است، یا اینکه

1. Expositive

انجام می‌دهد یا نمی‌دهد (بستگی به زمان مورد نظر دارد). با مقایسه نمونه زیر که بیان موضوع یکسانی در هر دو گونه سوگند است، ماهیت نوع شرطی سوگند بهتر نمایان می‌شود:

ساخت اصلی و متداول سوگند: «به مرگ خودم قسم عهد و پیمان نمی‌شکنم».

ساخت شرطی سوگند: «بشکسته بادا پشت و جان! گر عهد و پیمان بشکنم» (مولوی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۵۶).

مفهوم هر دو جمله یکی است، اما چگونگی بیان آن از نظر نحوی متفاوت است و در دو صورت مختلف پدیدار شده است. در ساخت شرطی گوینده برای اینکه نشان دهد که عهد و پیمان را نمی‌شکند، شکستن آن را به مثابه نفرین خود قلمداد کرده است.

در تقسیم‌بندی انواع جملات شرطی اشاره شد که حالت‌های فعل جمله شرط و جواب شرط از نظر منفی و مثبت بودن چه تأثیری می‌تواند در نتیجه معنایی جمله داشته باشد (ناتل خانلری، ۱۳۷۲: ۱۱۵ - ۱۱۶). از این جنبه نیز فعل جمله شرط در این گونه از سوگند، همواره معنای عکس می‌دهد، یعنی اگر با حرف نفی منفی شده باشد، معنای آن مثبت خواهد بود و اگر فعل مثبت باشد، معنای منفی خواهد داشت؛ بنابراین موضوعی که سوگند برای آن انجام می‌شود و در جمله شرط می‌آید، هم می‌توان جنبه ایجابی داشته باشد، یعنی برای انجام کاری به کار رود و هم می‌تواند جنبه سلبی داشته باشد که در آن انجام کاری را نفی می‌کند. از دو نمونه زیر این نکات قابل دریافت است. در مثال نخست که فعل جمله شرط مثبت است، جمله مفید معنای منفی است و نتیجه سوگند منفی خواهد بود که بر انجام نگرفتن دلالت می‌کند. در مثال دوم برعکس، فعل جمله شرط (موضوع سوگند) منفی است، اما برای حالت مثبت به کار رفته است؛ از این رو مفاد سوگند مثبت خواهد بود و انجام کار را نشان می‌دهد:

گر به مراد من روی و نروی، تو حاکمی      من به خلاف رای تو گر نفسی ز منم، ز منم  
(سعدی، ۱۳۹۴: ۱۲۸)

معنا: به مردانگی‌ام سوگند می‌خورم که «به خلاف رای تو نفسی ز منم = حرفی نمی‌زنم».

بی‌خبر بادا دل من از مکان و کان او      گر دلم لرزان ز عشقش چون دل سیماب نیست  
(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۳۱)

معنا: به مرگ خود سوگند می‌خورم که «دلم از عشقش چون دل سیماب لرزان است».

حال باید دید که ترتیب اجزا در این معنا از ساخت شرط چگونه است. آیا تفاوتی می‌کند که کدام یک از جملات در ابتدا بیاید؟ یا تفاوتی نمی‌کند که جمله شرط نخست بیاید یا جمله جواب شرط. یکی از این دو حالت (تقدم جمله شرط یا جواب شرط) نسبت به بیان دقیق معنا



و مطابقت با آن، اصل است و حالت دیگر اهمیت کمتری دارد؛ در واقع، یکی از این دو حالت، معنای سوگند را نسبت به دیگری بهتر و دقیق‌تر بیان می‌کند و صورت کلام با معنا مطابقت تام دارد. اگر همانند انواع دیگر شرط در این گونه از سوگند نیز، جمله‌های شرط و جواب شرط به ترتیب بیاید، خللی در اصل کارکرد و معنای کلام ایجاد نمی‌شود و باز عمل سوگند را انجام می‌دهد. اما این حالت نسبت به حالت دیگری که جمله جواب شرط بر جمله شرط مقدم می‌شود، در بیان و افاده معنای سوگند چندان دقیق و رسا نیست. نمونه‌هایی از بیان سوگند با ساختن شرط که در آن ترتیب اجزا دارای حالت عادی است، در آثار ادبی وجود دارد که در مقایسه با صورت اصلی نمود چندان ندارد، مانند بیت زیر از خاقانی:

جمله شرط = موضوع سوگند  
 جمله جواب شرط = سوگند  
 گر به هفت اقلیم کس دامن که گوید زین دو بیت / کافر، دارالقمامه مسجد اقصای من  
 (خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۲۴)

خاقانی سوگند خورده‌است که در هفت اقلیم کسی را نمی‌شناسد که مانند این دو بیت بگوید. اما برای اینکه عمل سوگند دقیقاً صورت بگیرد و شکل کلام عیناً با عمل مورد نظر مطابقت پیدا کند، صورت اصلی و ترتیب اجزا در این گونه از بیان سوگند بدین شکل است که در ابتدا جمله جواب شرط می‌آید، سپس جمله شرط. همین موضوع، یعنی تقدم جمله جواب شرط یکی از نشانه‌های زبانی برای این ساختن نحوی است تا نشان دهد که کارکرد آن، بیان سوگند است و از این ساختن برای عمل سوگند استفاده می‌شود، مانند نمونه زیر:

حیض بر حور و جنابت بر ملائک بسته‌ام / گر ز خون دختران رز بود صهبای من  
 (همان: ۳۲۳)

با توجه به اینکه معنا تابع ساختن نحوی است، وقتی اجزای ساختن نحوی در سوگند شرطی نیز جابه‌جا می‌شود، بین صورت‌های حاصل از این جابه‌جایی اجزا تفاوت‌هایی در افاده معنای سوگند به وجود می‌آید. از بین صورت‌های ممکن که از جابه‌جایی اجزا حاصل می‌شود، عمل سوگند در آن ساختن نحوی بهتر بیان می‌شود که جمله جواب شرط مقدم شده‌است. این ساختن که با تقدم جمله جواب شرط همراه است، صورت اصلی بیان سوگند شرطی است؛ اما در آن ساختن که جمله شرط مقدم شده‌است، چون عمل سوگند در گفتار چندان واضح و ملموس نیست، صورت غیراصولی از سوگند شرطی محسوب می‌شود. با مقایسه دو نمونه زیر بهتر می‌توان صورت اصلی و غیراصولی را در این گونه سوگند تشخیص داد. همچنین اگر با جابه‌جایی اجزا در صورت غیراصولی، جمله جواب شرط مقدم شود تا کلام به صورت اصلی

تغییر یابد، هم تفاوت‌های دو صورت در بیان دقیق عمل سوگند آشکار می‌شود و هم مطابقت کلام با معنای مورد نظر ملموس‌تر جلوه می‌کند:

صورت اصلی:

مبادم سر اگر جز تو سرَم هست      بسوزا هستیَم گر بی تو هستم  
(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۲۲۰)

صورت غیراصلی:

اگر جز تو سری دارم، سزاوار سرِ دارم      و گر جز دامنت گیرم، بریده باد این دستم  
(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۸۰)

تغییر صورت غیراصلی به اصلی: «سزاوار سرِ دارم، اگر جز تو سری دارم...». مقایسه دو صورت زیر که معنای یکسانی دارند، صورت اصلی و غیراصلی را در سوگند شرطی بهتر نمایان می‌کند و می‌توان به نقش جابه‌جایی جمله‌واره‌های این ساخت نحوی در افاده معنای پی برد:

الف: نامردم اگر حق تو را از آنها نگیرم.

ب: اگر حق تو را از آنها نگیرم، نامردم.

این دو صورت هیچ تفاوت معنایی با هم ندارند؛ اما صورت «الف» پُرکاربردتر است و نسبت به صورت «ب» مطابقت بیشتری با معنای مورد نظر دارد؛ بنابراین صورت اصلی در سوگند شرطی بدین گونه‌است که باید جمله جواب شرط (جمله‌واره پایه) در ابتدا بیاید.

#### ۵-۱- زمان در ساخت شرطی بیان سوگند

در این ساخت نحوی از بیان سوگند، جمله شرط که موضوع سوگند در آن مطرح می‌شود، از نظر زمانی محدودیتی برایش وجود ندارد و برای هر مطلبی در هر سه زمان حال، گذشته و آینده به کار می‌رود؛ در واقع از این گونه سوگند برای هر موضوعی در هر زمانی استفاده می‌شود و مصداق‌های آن را می‌توان هم در آثار ادبی و هم در گفت‌وگوهای روزمره و عامیانه مشاهده کرد. در زیر نمونه‌ای از این نوع سوگند در هر سه زمان اصلی ذکر می‌شود تا مشخص شود که از نظر زمانی محدودیتی برای این ساخت وجود ندارد:

زمان حال:

من این زندان به جرم مرد بودن می‌کشم، ای عشق      خطانسلم، اگر جز این خطای دیگری دارم  
(اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۱۸)

زمان گذشته:

«شعرم حرام باد! اگر روزی تا بوده‌ام جز با طنین نام تو شعری سروده‌ام»

(امین پور، ۱۳۸۸: ۴۳).

زمان آینده:

با این پلنگ همتی، از سگ بتر بُوم

گر زین سپس چو سگ دَوم اندر قفای نان

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۱۴)

## ۵-۲- نوع جملهٔ جواب شرط در ساخت شرطی بیان سوگند

در ساخت شرطی بیان سوگند، جملهٔ جواب شرط نیز می‌تواند به چندین صورت بیاید که نشان‌دهندهٔ تنوع ساختاری و ظرفیت بالای نحو زبان فارسی است. جملهٔ جواب شرط این امکان را دارد که به سه صورت «خبری»، «امری» و «دعایی» بیان شود که هر یک از این صورت‌ها قابل تبدیل به صورت‌های دیگر است. امکان تبدیل صورت‌ها به یکدیگر بر این قضیه دلالت می‌کند که گوینده دستش باز است و متناسب با موقعیت می‌تواند یک مطلب را با سه ساخت متفاوت بیان کند. برای هر یک از این سه صورت نمونه‌ای همراه با تبدیل آن به دو صورت دیگر ذکر می‌شود تا با تأمل در آنها بتوان دریافت که هر کدام از این صورت‌ها دقیقاً متناسب با موقعیت و بافت معنایی کلام به کار رفته‌است و اگر به جای هر یک از آنها از دو صورت دیگر استفاده می‌شد، کلام تا چه اندازه تغییر پیدا می‌کرد؛ چه در جهت سستی و چه در جهت کمال:

**الف: جواب شرط به صورت جملهٔ خبری:**

آشنایان ره عشق گرم خون بخورند

ناکسم گر به شکایت سوی بیگانه روم

(حافظ، ۱۳۶۲: ۷۲۰)

تبدیل به وجه امری:

«ناکسم بدان/ بخوان، اگر به شکایت نزد بیگانه بروم».

تبدیل به وجه دعایی:

«ناکس باشم، اگر به شکایت نزد بیگانه بروم».

در این مورد با توجه به صفت «ناکس» اگر جمله در وجه امری هم می‌آمد، باز همانند وجه خبری که حافظ بیان کرده‌است، مناسب و سازگار می‌بود، اما در وجه دعایی، در مقایسه با دو صورت دیگر، کلام تا حدودی از نظر سازگاری نحوی تنزل پیدا می‌کرد؛ زیرا صفت «ناکس» برای دعا در اشاره به خود کاربردی نیست.

## ب: جواب شرط به شکل جمله دعایی:

حلال خدا باد بر من حرام!  
(نظامی، ۱۳۸۶: ۸۶)

گر از می شدم هرگز آلوده جام

تبدیل به وجه امری:

«حلال خدا بر من حرام بشمار، اگر تا به حال از می آلوده جام شده باشم».

تبدیل به وجه خبری:

«حلال خدا بر من حرام است، اگر تا به حال از می آلوده جام شده باشم».

هر سه صورت معنای یکسانی را بیان می‌کند؛ اینکه «سوگند می‌خورم تا حالا شراب ننوشیده‌ام». شاعر این سوگند را با ساخت شرطی به گونه‌ای بیان کرده که جمله جواب شرط در وجه دعایی آمده‌است. اگر به جای وجه دعایی وجه خبری یا امری ذکر می‌شد، صورت کلام با کنش سوگند مطابقت نمی‌داشت. با مقایسه این صورت‌ها با هم کاملاً نمایان است که وجه دعایی در این نمونه و مواردی شبیه بدان چقدر همخوان و سازگار است و دو صورت «خبری» و «امری» با موضوع همخوانی ندارند و نباید استفاده شوند. جمله دعا در این ساخت از سوگند حالت منفی دارد و در معنای نفرین به کار رفته‌است.

## پ: جواب شرط به شکل جمله امری:

در این ساخت وقتی وجه جمله جواب شرط امری باشد، حالت کلام چنین است که گوینده از دیگری (مخاطب) می‌خواهد که او را چنان و چنین بداند که تغییر شکلی از همان دو صورت جمله دعایی در معنای نفرین و جمله خبری است:

به طیره گفت مسلمان: گر این قبالة من درست نیست، خدایا جهود میرانم  
(سعدی، ۱۳۸۴ ب: ۱۷۵)

چون صبا مجموعه گل را به لطف آب شست کج‌دلم خوان گر نظر بر صفحه دفتر کنم  
(حافظ، ۱۳۶۲: ۶۹۲)

تبدیل به وجه دعایی:

«کج‌دل باشم/ دل‌م کج باد، اگر بر صفحه دفتر نظر کنم».

تبدیل به وجه خبری:

«کج‌دل هستم، اگر بر صفحه دفتر نظر کنم».

وقتی این سه ظرفیت نحوی با هم مقایسه و سنجیده می‌شود، می‌توان درک کرد که چرا شاعر از بین امکانات موجود، جمله را بدان ساخت بیان کرده‌است. در وجه امری چون مخاطب در امر مورد نظر مشارکت داده می‌شود، شدت تأکید بر صفتی که گوینده به خود نسبت می‌دهد، افزایش می‌یابد و عمل سوگند مؤکدتر جلوه می‌کند.

همان‌طور که از نمونه‌ها قابل دریافت است، در این ساخت نحوی از سوگند آنچه در جمله جواب شرط بیان می‌شود، از نظر ارزشی همواره معنای منفی دارد؛ در واقع مضمون کلام در این جمله منفی است، چه در وجه امری بیاید یا در وجه خبری یا در وجه دعایی در معنای نفرین. مفاهیمی چون «ناکس»، «حرام بادا!» و «کج‌دل» که در نمونه‌های بالا ذکر شد و نیز تمام مواردی که جزء این نوع سوگند محسوب می‌شوند، همگی بار منفی دارند. این موضوع ویژگی ذاتی در ساخت شرطی سوگند است؛ به همین سبب می‌توان این نوع سوگند را سوگند نفرینی یا دعای بد نامید.

### ۵-۳- شخص (صیغه) فعل‌ها در این نوع سوگند

سوگند خوردن با سوگند دادن فرق دارد. در سوگند خوردن هر کسی شخصا برای موضوعی سوگند یاد می‌کند، اما در سوگند دادن فرد، دیگری را برای موضوعی سوگند می‌دهد، مانند این دو نمونه: «به خدا می‌گویم (سوگند خوردن)»، «تو را به خدا بگو (سوگند دادن)». بیان سوگند با ساخت شرطی گرچه امکان دارد که در هر سه شخص «اول شخص / متکلم»، «دوم شخص / مخاطب» و «سوم شخص / غایب» و در هر دو حالت «مفرد» و «جمع» از این سه شخص، به کار رود، اما در اول شخص (مفرد و جمع) پرکاربردتر و متداول‌تر است و معنای آن نیز واضح‌تر است. این نوع سوگند در دوم شخص و سوم شخص کاربرد کمی دارد و معنای آن نیز چندان مشخص نیست، مگر اینکه کاملاً بر بافت و موقعیت کاربردی کلام اشراف داشته باشیم تا کارکرد سوگندی آن در این دو حالت نمایان باشد. نمونه‌های اول شخص مفرد در این ساخت از سوگند هم در متون گذشته و معاصر و هم در زبان عامیانه فراوان یافت می‌شود که بیانگر آن است که کاربرد اصلی این نوع سوگند در همین اول شخص مفرد است:

من نشکنم جز جور را یا ظالم بد غور را  
گر ذره‌ای دارد نمک، گیرم اگر آن بشکنم  
(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۵۶)

«خطا نسلم اگر جز این خطای دیگری دارم» (اخوان، ۱۳۷۴: ۱۸).

«خانه‌ام خراب شود، اگر من چنین حرفی را زده باشم» (عامیانه).

در اول شخص جمع نیز کاربرد این نوع سوگند، حداقل در زبان عامیانه، زیاد است، هرچند به اندازه اول شخص مفرد نیست. خاقانی در بیت زیر، خطاب به ممدوح، از زبان جمع سوگند می‌خورد که هیچ میری معتقدتر از تو نشنیده‌ایم:

گر معتقدتر از تو شنیدیم هیچ میر  
پس اعتقاد رافضیان رسم و سانِ ماست  
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۸۰)

«انسان نیستیم، اگر از حق خودمان پا پس بکشیم» (عامیانه).

همان‌طور که اشاره شد، این نوع سوگند گرچه امکان دارد که در دو صیغه مخاطب (دوم شخص) و غایب (سوم شخص) نیز نمودار شود، اما چندان کاربرد ندارد؛ زیرا هم‌زمان غیر از معنای سوگند می‌توان معنای دیگری از کلام برداشت کرد. افزون‌بر این، ذات سوگند غالباً مربوط به اول شخص است و اگر در دوم شخص و سوم شخص سوگندی بیان شود، خود افراد سوگند نخورده‌اند، بلکه گوینده سوگند دیگران را بازگو می‌کند یا اینکه از زبان آنان سوگند خورده‌است، مانند نمونه زیر که خاقانی با سوم شخص به خود اشاره کرده و سوگند خود را روایت کرده‌است:

گر مدح بانوان ز پی سیم و زر کند  
ز تار کفر خوک‌خوران طیلسان اوست  
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۷۴)

خاقانی در اینجا با سوم شخص سوگند خورده‌است که «او مدح بانوان ز پی سیم و زر نمی‌کند». اگر همین جمله را با صیغه اول شخص بیان می‌کرد، سوگندی بودن آن بهتر مشخص می‌شد؛ زیرا از نظر معنایی دقیقاً معادل این جمله خواهد بود:

«کافرم اگر مدح بانوان برای سیم و زر کنم»  
«ز تار کفر خوک‌خوران طیلسان من است، اگر مدح بانوان برای سیم و زر کنم».

نمونه‌های سوگند شرطی در دوم شخص و سوم شخص در گفتار عامیانه نیز کم‌وبیش مشاهده می‌شود، مانند این دو مورد:

سوم شخص: «بچه‌اش بمیرد اگر این را گفته باشد».

دوم شخص: «مدیون هستی اگر کاری داشتید و مرا خبر نکنید».

همان‌گونه که از این دو نمونه برمی‌آید، معنای سوگند در سوم شخص (غایب) نسبت به دوم شخص (مخاطب) واضح‌تر و قابل دریافت‌تر است؛ زیرا در دوم شخص بیشتر با حالت سوگند دادن مواجه هستیم تا سوگند خوردن، طوری که در دوم شخص گوینده دیگری را

نسبت به موضوعی سوگند می‌دهد، اما در سوم شخص عمل سوگند خوردن فرد دیگر روایت می‌شود و سوگند دادن در کار نیست. معنای ضمنی یا حاصل معنای جمله‌ی مربوط به سوم شخص چنین است که «او این سخن را نگفته‌است». از این معنا پیداست که ساخت کلام سوگند شرطی است؛ هرچند ممکن است بر وجه دعایی نیز حمل شود و در ظاهر معنای دعا داشته باشد؛ اما این دو حالت، سوگندی یا دعایی، با توجه به بافت و موقعیت کاربردی کاملاً قابل تمییز است.

#### ۵-۴- تغییر صورت در نوع شرطی سوگند

در زبان عامیانه مواردی از بیان سوگند وجود دارد که تغییر یافته و دگرگون شده‌ی همین ساخت شرطی بیان سوگند است؛ در واقع، شکل اصلی و اولیه‌ی این موارد ساخت شرطی بوده که طی فرایندهایی تغییر پیدا کرده‌است، مانند این نمونه از سریال پایتخت: «ارسطو را کفن کنی، من هیچ اطلاعی از این موضوع ندارم». ساخت شرطی این سوگند در اصل چنین بوده‌است: «ارسطو را کفن کنی اگر من اطلاعی از این موضوع داشته باشم» که معنای هر دو صورت چنین است: به مرگ ارسطو قسم اطلاعی از این موضوع نداشته‌ام.

نکته قابل توجه در چنین تغییر صورتی در نوع شرطی سوگند این است که هر موردی نمی‌تواند این تغییر را بپذیرد و بدین شکل درآید، بلکه در چنین تغییری شرایط ویژه‌ای لازم است. مواردی می‌توانند چنین تغییر صورتی را بپذیرند که دو ویژگی زیر را داشته باشند:

۱- در مواقعی ساخت شرطی بیان سوگند تغییر شکل می‌دهد که موضوع سوگند نفی یک قضیه باشد، نه اثبات آن. چنانچه اثبات یک موضوع مطرح باشد، ساخت شرط نمی‌تواند تغییر شکل پیدا کند و بیان سوگند با همان ساخت شرط انجام می‌شود. از دو نمونه زیر این مطلب کاملاً قابل دریافت است:

الف: «بچه‌ام بمیرد اگر من این را گفته باشم»؛

ب: «بچه‌ام بمیرد اگر تو را زنم».

مثال «الف» چون نفی یک موضوع است، بدون اینکه معنای کلام عوض شود، قابل تغییر است و می‌تواند به شکل غیرشرطی هم بیاید: «بچه‌ام بمیرد من این را نگفتم»؛ اما مثال «ب» به این دلیل که اثبات یک موضوع مطرح است، قابل تغییر به شکل غیرشرط نیست؛ نمی‌توان گفت «بچه‌ام بمیرد تو را می‌زنم». با مقایسه این دو نمونه و تأمل در امکان یا عدم

امکان تغییر ساختاری آنها، مشخص می‌شود که حتی نکته‌ای جزئی می‌تواند نقش مهمی در ظرفیت تغییرات ساختاری داشته باشد. همان‌طور که از نمونه «الف» برمی‌آید، در موقعیت‌هایی که نفی قضیه‌ای مطرح است، افزون بر ساخت شرطی می‌توان از ظرفیت نحوی دیگری نیز استفاده کرد که شکل تغییر یافته از همان شرط است؛ اما در موقعیت‌هایی که اثبات یک قضیه مطرح باشد، نمی‌توان در ساخت شرط چنین تغییر ساختاری انجام داد.

۲- شرط لازم دیگر برای تغییر صورت ساخت شرطی سوگند به شکل غیر شرطی، تفاوت فاعل در دو جمله شرط و جواب شرط است؛ بدین معنا که در این نوع سوگند زمانی ساخت شرط قابل تغییر به غیر شرط است که فاعل دو جمله متفاوت باشد. اگر فاعل یکی باشد، تغییر امکان پذیر نیست. در مثال زیر چون فاعل دو جمله متفاوت است، ساخت کلام قابل تغییر به غیر شرط است: «دستم بشکند اگر من چنین کاری کرده باشم»، شکل تغییر یافته آن چنین است: «دستم بشکند چنین کاری نکرده‌ام». درحالی که در مثال زیر چون فاعل دو جمله یکی است، چنین تغییری امکان پذیر نیست: «نامردم اگر نفروشمش».

#### ۶- مقایسه گونه شرطی سوگند با ساخت اصلی

هر موردی از بیان سوگند با ساخت شرطی قابل تبدیل به ساخت اصلی است، اما عکس آن صادق نیست و نمی‌توان هر موردی از ساخت اصلی بیان سوگند را به نوع شرطی سوگند تبدیل کرد؛ بنابراین از نظر کاربردی دامنه کاربرد ساخت اصلی گسترده‌تر است و هر موضوعی با آن، مورد سوگند قرار می‌گیرد، اما دامنه کاربرد ساخت شرطی سوگند محدود است و تنها در موقعیت‌های خاصی به کار می‌رود. این موضوع را می‌توان با مقایسه و تبدیل دو نمونه زیر به همدیگر دریافت:

ساخت اصلی سوگند:

خدایا به عزت که خوارم مکن      به دل گنه شرمسارم مکن  
(سعدی، ۱۳۸۴ الف: ۱۹۶)

ساخت شرطی سوگند:

اگر جز مهر تو اندر دلم بی      به هفتاد و دو ملت کافرستم  
(بایاطاهر، ۱۳۷۵: ۲۹۱)



مفهوم و موضوع سوگند در ساخت شرط را می‌توان با ساخت اصلی هم بیان کرد و قابل تبدیل بدان است، اما موضوع سوگند در ساخت اصلی را نمی‌توان با ساخت شرطی بیان کرد و قابل تبدیل نیست:

تبدیل سوگند شرطی به ساخت اصلی: «به خدا جز مهر تو اندر دلم نیست».

برخلاف دامنه کاربرد، از منظر بلاغت شدت تأکید در ساخت شرطی سوگند از ساخت اصلی بیشتر است و انگیزه و غرض بلاغی در استفاده از این ساخت به جای ساخت اصلی نیز همین شدت تأکیدی است که کلام در این ساخت خواهد داشت؛ بنابراین اغراض بلاغی و معنایی که در کاربرد بیان سوگند با ساخت شرط وجود دارد، چنین است: تأکید بر موضوع مورد نظر و اطمینان بخشی به مخاطب تا از وی نسبت به موضوع رفع شک و تردید شود.

نکته: گونه شرطی سوگند در زبان عرب نیز وجود دارد، حتی در سوره نور در قرآن، آیه‌های ۷ و ۹، این نوع سوگند برای اثبات حقانیت خود و ابطال ادعای طرف مقابل آمده است. از نظر ویژگی و ساختار نحوی تقریباً تفاوتی بین سوگند شرطی در زبان فارسی و زبان عرب وجود ندارد. شاید این احتمال وجود داشته باشد که از طریق ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن در قرن‌های سوم و چهارم که مترجمان و مفسران به حفظ ساختار نحوی آیه‌های قرآن در ترجمه به شدت اهتمام می‌ورزیدند، در این مورد زبان فارسی از زبان عرب تأثیر پذیرفته باشد. مطلب دیگر شباهت این نوع سوگند از نظر معنای منفی با مباحله است. در مباحله افراد دیگری را در قبال موضوعی نفرین می‌کنند تا ادعای خود را ثابت کنند. با توجه به اینکه در ساخت شرطی بیان سوگند نیز نسبت دادن صفت منفی به خود وجود دارد، این نوع سوگند از نظر منفی بودن دارای حالت و صورت مباحله است که در آن گوینده برای اثبات حقانیت ادعای خود از راهکار نفرین یا همان نسبت دادن صفت منفی به خود استفاده می‌کند. میبیدی (۱۳۸۲: ج ۲: ۱۴۷) در کشف‌الاسرار مباحله را چنین توضیح داده است: «مباحله آن بود که دو تن یا دو قوم به کوشش مستقصی یکدیگر را بنفرینند (نفرین کنند) و از خدای عزوجل لعنت خواهند از دو قوم بر آن که دروغ‌زنانند». ماهیت معنای منفی مباحله که در سوگند شرطی نیز وجود دارد، در این آیه قرآن به خوبی قابل دریافت است: «... ثُمَّ نَبْتَهَلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱). سوگندی بودن مباحله تلویحی است؛ وقتی گوینده بیان می‌کند که «لعنت خدا بر من باد اگر دروغ بگویم»، غیرمستقیم و ضمنی بر راستگویی و حقانیت خود سوگند خورده و دروغ‌گویی را از خود نفی کرده است.

## ۷- نتیجه‌گیری

بیان سوگند تنها به ساخت اصلی و متداول محدود نیست و عمل سوگند از دیرباز تا کنون در مواقعی خاص با ساخت نحوی شرط نیز انجام می‌شده‌است. از نظر کاربردشناسی و معناشناسی مشخص است که این گونه از ساخت شرط برای بیان سوگند به کار می‌رود و کارکرد دیگری برای آن قابل تصور نیست. سوگند شرطی که در آن عمل سوگند با ساخت نحوی شرط بیان می‌شود، نمونه‌ای از کنش گفتارهای زبان فارسی است. در گونه شرطی سوگند جمله شرط معادل موضوع مورد سوگند در ساخت اصلی است و جمله جواب شرط نیز معادل اسمی است که در ساخت اصلی بدان سوگند خورده می‌شود. ساخت شرطی سوگند برای هر موضوعی در هر سه زمان گذشته، حال و آینده و نیز با کمی تفاوت در صیغه‌های اول شخص، دوم شخص و سوم شخص به کار می‌رود. جمله جواب شرط در این گونه از بیان سوگند همواره حالت منفی دارد و می‌تواند در وجه خبری، امری و دعایی نمودار شود. از نظر بلاغی این گونه از سوگند بیشتر در موقعیت‌هایی به کار می‌رود که گوینده بر موضوع مورد نظر بیشتر تأکید کند و بخواهد با رفع شک و تردید از مخاطب، او را نسبت به موضوع مطمئن و خاطر جمع کند. از بیان سوگند با ساخت شرط هم برای تأکید بر انجام دادن کاری استفاده می‌شود و هم برای انجام ندادن که این امر به موقعیت و هدف مورد نظر گوینده بستگی دارد.

## منابع

- آذرمینا، م. ۱۳۹۰. «جمله مرکب سوگند در دیوان حافظ». پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، (۴): ۳۹-۵۲.
- ابن‌رسول، م و همکاران. ۱۳۹۵. «ابطه معنایی جمله‌واره پایه و پیرو در جمله‌های شرطی زبان فارسی». ادب فارسی، (۱)۶: ۹۳-۱۱۲.
- اخوان ثالث، م. ۱۳۷۴. سه کتاب، تهران: زمستان.
- استرول، ا. ۱۳۹۲. فلسفه تحلیلی در قرن بیستم، ترجمه فاطمی، تهران: مرکز.
- امین‌پور، ق. ۱۳۸۸. آینه‌های ناگهان، تهران: افق.
- باباطاهر همدانی. ۱۳۷۵. باباطاهرنامه (گزینه اشعار)، به اهتمام پ اذکاییف، تهران: توس.
- حافظ. ۱۳۶۲. دیوان، تصحیح پ ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.
- خاقانی. ۱۳۷۳. دیوان خاقانی، تصحیح ض سجادی، تهران: زوار.
- رضانژاد، غ. ۱۳۶۷. اصول علم بلاغت در زبان فارسی، تهران: الزهراء.

- سرل، ج. ر. ۱۳۸۷. *افعال گفتاری*. ترجمه م عبداللهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سعدی. ۱۳۹۴. *غزل‌های سعدی*، تصحیح و توضیح غ یوسفی، تهران: سخن.
- سعدی. ۱۳۸۴ الف. *بوستان سعدی*، تصحیح و توضیح غ یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سعدی. ۱۳۸۴ ب. *گلستان سعدی*، تصحیح و توضیح غ یوسفی، تهران: خوارزمی.
- شیخ‌بهایی. ۱۳۸۲. *مجموعه اشعار*، با مقدمه س نفیسی، تهران: زرین.
- خطیب‌رهبر، خ. ۱۳۷۹. *دستور زبان فارسی (کتاب حروف اضافه و ربط)*، تهران: مهتاب.
- طباطبائی، ع. ۱۳۹۵. *فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- قادری نجف‌آبادی، س و همکاران. ۱۳۹۸. «واکاوی شناختی-کاربردشناسی جمله‌های شرطی در زبان فارسی»، *جستارهای زبانی*، ۱۰(۶): ۲۳۳ - ۲۶۰.
- مولوی. ۱۳۶۳. *کلیات شمس تبریزی*، تصحیح ب فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
- میبدی. ۱۳۸۲. *کشف‌الاسرار و عده‌الابرار*، به اهتمام ع حکمت، تهران: امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز. ۱۳۷۲. *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: توس.
- نظامی. ۱۳۸۶. *شرفنامه*، تصحیح و توضیح ب ثروتیان، تهران: امیرکبیر.



## A Form of Oath with Conditional Construction in Persian

Farhad Mohammadi<sup>1</sup>

Received: 2020/06/22

Accepted: 2020/11/08

### Abstract

In addition to the main construction of oath in which one swears to someone or something, it has another form in Persian language. This kind of oath is a conditional construction which, at its first part, is provided with the subject of oath and at the second part, with the act of oath.

In this paper, using the "speech act" theory in John Austin's point of view as a theoretical basis and by mentioning examples of literary works as well as examples of slang register, we will specify the conditional construction of oath. The results of the present research show that the form of conditional oath, in comparison with the main form, bears more emphasis and thus is further used in occasions that the addresser tends to emphasize on the subject.

**Keywords:** Persian language, Swearing, conditional construction, Speech act, Emphasis

### 1. Introduction

Oath in Persian has always had a special syntactic construction that has changed over time. The basic complete construction of swearing consists of the following components:

*be esm feøl=e morakab=e sawgand-xordan ke jomle*  
by noun verb=of compound=of to swear that sentence

In this construction, the 'noun' is what is sworn by. The 'sentence' is subject of the oath, i.e. what the oath is taken for, such as:

- *be xâk=e pâ=ye to sawgand ke ârezu-mand-am*
  - by dust=of feet=of you IMPF-PRS.swear-1SG that DECL-PRS.wish-1SG
- dar pâ-ye to be-mir-am*  
at feet=of your IMPF-PRS.die-1SG

1. Assistant professor of Kurdish language and literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

\* Email: f.mohammadi@uok.ac.ir

- 'I swear by the dust of your feet that I wish to die at your feet'

Apart from the main form mentioned above, the expression of an oath in Persian represents another form through a conditional construction. In a conditional swearing, the subject of the oath (i.e. what the oath is taken for) is stated in the dependent clause, and the act of swearing (i.e. what the oath is taken by) is included in the main clause.

## 2. Theoretical Framework

John Austin's theory of "speech acts" suggests that, in the human language system, the speech inherently represents the performance of an act. In other words, the expression of words in itself is the doing of the action. Austin calls such speech 'speech act', i.e. the speech that carries an action. He argues that when a speaker utters a sentence, three levels of speech acts occur simultaneously: Locutionary act, Illocutionary act, and Perlocutionary act. Locutionary act is the meaningful phrases and sentences that are expressed. In illocutionary act, the speaker expresses phrases and sentences to encode a specific meaning. In the perlocutionary act, the speaker influences the audience through the speech. Austin divides the second speech act, i.e. illocutionary act, into five categories:

1. Verdictive: Acts that emphasize the speaker's commitment to the truth of a proposition, such as 'express' and 'estimate' verbs.
2. Exercitive: Acts that indicate the exercise of power, right, sovereignty, will and influence and are expressed through such verbs as 'choose', 'advise', 'order', 'appoint' and 'plead'.
3. Commissive: Acts that indicate the speaker's commitment to do something and, by expressing them, the speaker obliges oneself to do things. The verbs 'promise', 'commit' and 'swear' fall into this category.
4. Behabitive: Acts that show the types of social behaviors of language speakers, such as the verbs 'apologize', 'thank', 'sympathize', 'insult', 'humiliate', etc.
5. Expositive: Acts that deal with how words are used in language and describe how speech is organized in the conversational process. This type of act includes the following verbs: 'Argue', 'answer', 'assume', 'accept' and 'explain'.

Taking of an oath or oath, which is the subject of this inquiry, belongs to the category of commissive acts in which the speaker takes an oath to express their commitment to an issue. Thus, from the point of view of the theory of speech acts, 'swearing' is an act that the speaker does with speech. The pragmatics and semantics of the syntactic construction in question confirm that although the form of speech is conditional, it is used for a certain act, which is the expression of an oath.

### 3. Methodology

In this article, the nature and the status of the conditional construction of oath is examined with examples of classical and contemporary Persian literary works. To do this, with a comprehensive plan and a practical approach, we will examine the conditional construction of oath to understand how the components of this syntactic construction may change to encode a different meaning at different tenses and for first-person, second-person and third-person forms.

### 4. Results and Discussion

What is needed to know about this type of oath is to answer the following two questions: 1- What is its syntactic form and what are its components? 2- How does each of the syntactic components of this type of swearing change, and in what ways can it be plotted? In other words, in different practical situations, what structural changes might occur in conditional oath constructions to produce different forms of this type of oath? The nature of the conditional type of oath is best revealed when comparing the following examples, which expresses the same subject in both types of oath:

The common construction of swearing:

- *be Marg=e xodam sawgand ke paymân na-mi-šekan-am*
- by life=of me DECL-PRS.swear-1SG that covenant NEG-DECL-FUT.break-1SG

- ‘I swear by my life that I will not break my covenant’

Conditional swearing:

- *šekaste-bâdâ pošt va jân Agar paymân be-škan-am*
- EXCL.broken be-3SG back and soul if covenant SUBJ-PRS.break-1SG
- ‘Broken be my back and my soul! If I break my covenant’

The meaning of both sentences is the same, but the way they are expressed is syntactically different. In the conditional construction, the speaker considers breaking the covenant as a curse upon themselves to show that they do not break the covenant.

In this syntactic construction of swearing, the dependent clause in which the subject of the oath is raised is not limited in terms of tense: it is used for any subject in all three present, past and future tenses:

Present:

- *xatâ-nasl -am agar joz in xatâ=ye digari dâr-am*
- base-born DECL-PRS.be-1SG If except this mistake=of other DECL-PRS.to have-1SG
- ‘May I be a base-born if I have any other mistake than this’

Past:

- *šeor=e -am harâm- agar joz bâ tanin=e nâm=e to šeori sorude-am bād*
- poetry=of me EXCL.be If except with echo=of name=of you poem DECL-ill-gotten-3SG PST.write-1SG
- ‘May my poetry be ill-gotten if I had written only a poem in my life except with the echo of your name’

Future:

- *az sag bad-tar bâš-am agar čo sag andar qafâ=ye nân be-daw-am*
  - from dog worse SUBJ- if like dog at after=of bread SUBJ-FUT.run-FUT.be-1SG 1SG
  - ‘I would be worse than a dog if I run after bread/sustenance like a dog’
- The main clause can be expressed in three forms: ‘declarative’, ‘imperative’ and ‘exclamatory’, each of which can be converted into other forms. The possibility of converting these forms into one another form implies that the speaker feels free to express a story with three different constructions according to the situation:

Main clause in the form of a declarative sentence:

- *nâkes hast-am agar be šekâyat su-ye bigâne raw-am*
- ignoble DECL- if with complain to stranger SUBJ-FUT.go-1SG
- ‘I am ignoble if I go with a complain to a stranger’

Main clause in the form of an exclamatory sentence:

- *halâl=e xodâ bar man harâm-bâd agar az may âlude šode-am*
- lawful=of God to me EXCL.be if by wine contaminate DECL-unlawful-3SG PST.have been-1SG
- ‘If I have been contaminated by the wine so far, may God’s lawful be unlawful to me!’

Main clause in the form of an imperative sentence:

- *xodâ ma-râ jahud be-mirân agar qabâle=ye man dorost ni-st*
- god me Jew IMPE- if deed=of mine true NEG-DECL-PRS.make die-2SG PRS.be-3SG
- ‘If this deed of mine is not true, make me die a Jew God’

Although the expression of an oath through the conditional construction is possible in all three grammatical persons, i.e. first, second and third person, in both ‘singular’ and ‘plural’ forms, it is widely used in the first person (singular and plural) and its meaning is clearer in this form. This

type of oath is rarely used in the second or third persons, and its meaning is not very clear:

First person singular:

- *xâne=ye -am xarâd-šawad agar man čonin harfi zâde-bâš-am*
- house=of me EXCL.be if I such thing SUBJ-PST.have ruined-3SG said1SG

• ‘My house may be ruined if I have said such a thing’

First person plural:

- *ensân ni-st-im agar az haq=e -mân pas- be-keš-im*
- human NEG-DECL- if from right=of -us SUBJ-PRS.be-1PL PRS.relinquish-1PL

• ‘We are not human if we relinquish our right’

## 5. Conclusion and Suggestions

The present paper illustrated that oath in Persian is not limited to the major common construction rather it has long been encoded through conditionals on special occasions. The conditional construction of swearing in Persian is used for any subject in all three tenses of the past, present, and future, with slight differences in the first-, second- and third-person forms. The main clause in this type of oath expression is always in negative form and can be expressed in declarative, imperative, or exclamatory forms. Rhetorically, this type of oath is used widely in situations where the speaker emphasizes the subject in question and tends to reassure the audience about the subject by removing any doubts.

Uncommon abbreviations:

SUBJ = subjunctive; DECL = declarative; EXCL = exclamatory; IMPE = imperative; PRS = present; PST = past; FUT = future; PL = plural; SG = single.

## Select Bibliography

- Akhavan Sales, M. 1995. *Three Books*. Tehran: Winter. [in Persian]
- Stroll, A. 2013. *Analytical Philosophy in the Twentieth Century*. Translated by Fereydoun Fatemi. Tehran: Markaz. [in Persian]
- Aminpour, Q. 2009. *Mirrors Suddenly*. Tehran: Ofogh. [in Persian]
- Hafez, Sh. 1983. *Poetical Works*. Edited by Parviz Natel Khanlari. Vol. 1. Tehran: Kharazmi. [in Persian]
- Khaqani, A. 1994. *Poetical Works of Khaqani*. Edited by Ziaeddin Sajadi. Tehran: Zavar. [in Persian]
- Searle, J. 2008. *Speech Acts*. Translated by Mohammad Ali Abdollahi. Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. [in Persian]



- Saadi, M. 2015. *Saadi Sonnets*. Edited by Gholam hossein Yousefi. Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Sheikh Baha'ie, M. 2003. *Collected Poems*. Introduction by Saeed Nafisi. Tehran: Zarrin. [in Persian]
- Mawlawi, J. 1984. *The Works of Shams of Tabriz*. Edited by Badiozzaman Forouzanfar. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Nizami, I. 2007. *Sharafnameh*. Edited by Behrouz Servatian. Vol. 1. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]

